

گونه شناسی پاسخ دهی واکنشی به بزه در فضای مجازی

ندا بیگدلی آذری* / حمید مسجدرائی** / بتول پاکزاد***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

چکیده

یکی از چالش‌هایی که جامعه بشری به طور جدی با پیامدهای آن دست و پنجه نرم می‌کند و روز به روز بر مشکلات ناشی از آن افزوده می‌شود، نوآوری‌های مجازی از سوی بزهکاران سایبری است. از آنجا که بسیاری از قوانین در جهان مادی، از همان کارآیی و اثربخشی در فضای مجازی برخوردار نیستند، امکان نقض آسان و عاری از دغدغه ناشی از مواجهه با پاسخ‌های کیفری و غیر کیفری میسر گشته است. بدیهی است که بهره‌وری ضمانت‌اجراهای کیفری و غیر کیفری در خصوص بزه‌های ارتكابی در فضای مجازی، در گرو پژوهشی عمیق، گسترده و چندبعدی می‌باشد؛ لکن از آنجا که راجع به کارایی و اثربخشی پاسخ‌های مذکور در این زمینه و همچنین ارائه دورنمایی از یک نظام پاسخ‌دهی کیفری و غیر کیفری مناسب، تحقیق کمتری صورت گرفته است. مطابق نتایج حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف احراز پاسخ‌دهی مطلوب نگارش یافته است. مطابق نتایج این نوشتار، با امعان نظر به شرایط خاص حاکم بر فضای مجازی، ویژگی‌های شخصیتی کنشگران انواع جرایم سایبری و میزان گسترده زیان‌های مادی و معنوی، علاوه بر ضرورت اصلاح و بازنگری نظام مند قوانین کیفری اصلی و مرتبط با جرایم رایانه‌ای، استفاده از قابلیت‌های الگوی عدالت ترمیمی برای رشد کارایی و اثربخشی ضمانت‌اجراهای کیفری ضرورت دارد.

کلیدواژه: فضای مجازی، گونه شناسی پاسخ‌ها، پاسخ‌های کیفری، پاسخ‌های غیر کیفری، الگوی عدالت ترمیمی.

* دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

** دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول) h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

در عصر حاضر به دلیل کاربری گسترده و روز افزون سامانه های رایانه ای و همچنین ارتباطات الکترونیکی با روند رو به رشد و زیان بار بزه های نو پدید در فضای مجازی و ازدیاد کنشگران جنایی رایانه ای روبرو هستیم که با توجه به ویژگی های متمایز و منحصر به فرد فضای مجازی نسبت به فضای واقعی و همچنین غیر قابل تخمین بودن شمار جرایم سایبری و بالا بودن رقم سیاه و خاکستری اینگونه جرایم و نیز ویژگی های شخصیتی مرتکبان و نیز تفاوت های جرایم ارتكابی در فضای مجازی با جرایم سنتی موجب شده است رویکرد کیفی متعارف و اصول و مبانی شناخته شده آن، برای مقابله با ناهنجاری ها و هنجارشکنی های زیانبار مادی و معنوی این فضا به تنهایی پاسخگو نبوده و پاسخ های تعیین شده بیشتر جنبه ای گذرا، تسکینی و جبرانی داشته و بازدارندگی مطلوب را که هدف غایی نظام پاسخ ها است دارا نباشد؛ از اینرو باید در کنار پاسخ دهی کیفی به بزه های ارتكابی در فضای مجازی، نگاهی نیز به پاسخ های غیر کیفی داشت.

بر این اساس، نظام عدالت کیفی ناگزیر است برای مبارزه کارآمد با طیف گسترده رو به رشد و زیانبار جرایم رایانه ای، از الگوی عدالت ترمیمی به عنوان یکی از دستاوردهای نوین حقوق کیفی بهره مند شود و کاستی ها و نارسایی های آن را به آزمون گذارد.

الگوی عدالت ترمیمی، رویکرد جدیدی با نگاهی متفاوت به بزه، کیفر، بزه دیده، بزهکار و جامعه است که به جای تکیه بر کیفر، بر ترمیم آسیب ناشی از بزه تأکید می کند و گستره این ترمیم نه تنها شامل بزه دیده شده بلکه شامل بزهکار و جامعه نیز می شود و با داشتن ظرفیت هایی همچون ارتقای روحیه مسئولیت پذیری مجرم، افزایش رضایت بزه دیدگان، کاهش بزه دیدگی ثانویه، ایجاد تعادل و توازن میان دغدغه های

بزه دیده، بزه‌کار و جامعه و توانمند سازی طرفین جرم برای رسیدن به راه حل منطقی و کم هزینه می تواند فضایی مناسب برای رسیدگی به جرایم سایبری فراهم کند. این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی، گونه شناسی پاسخ های واکنشی در برابر بزه های نوپدید را هدف بررسی و تحلیل خویش قرار داده است. امروزه کمتر کسی است که با اینگونه هنجارشکنی های زیانبار آشنا نشده یا دستکم گونه هایی از آنها را تجربه نکرده باشد؛ با این حال، با توجه به روند رو به افزایش ارتکاب بزه سایبری، تاکنون راهکار کارآمد و اثربخش برای رویارویی با آنها ارائه نگردیده است.

بدین ترتیب برای دستیابی به الگویی منسجم و قابل اتکا در پاسخ دهی به جرایم ارتكابی در فضای مجازی این سؤال ها به وجود می آید که تنوع ضمانت اجراهای کیفری پیش بینی شده از سوی قانونگذار چقدر است؟ چه تدابیر دیگری غیر از پاسخ های کیفری برای واکنش نسبت به اینگونه جرایم قابل استفاده هستند؟ آیا عوامل دیگری از جمله بزهکاران، بزه دیده گان سایبری و آماج جرایم در تعیین پاسخ ها نسبت به جرایم سایبری مؤثرند؟

۱- مفهوم فضای سایبری

واژه فضای سایبر، اولین بار توسط ویلیام گیسون، یکی از نویسندگان کانادایی در سال ۱۹۸۲ مورد استفاده قرار گرفت که در آن، فضای مذکور به عنوان موطن داده ها و اطلاعات موجود در آینده دور و تاریک توصیف شده است (جان پرور و حیدری طهمورث، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

فضای سایبر که از آن به عنوان فضای مجازی^۱ نیز نام برده می شود «فضایی تئوری است که ارتباطات کامپیوتری در آن به وقوع می پیوندد» (عزیزی، ۱۳۹۴: ۲۲).

البته باید اذعان داشت که مجازی بودن این فضا به معنای غیر واقعی بودن آن نیست، بلکه مجازی بودن در مقابل ملموس بودن است؛ به این معنا که این فضا گرچه واقعی است اما ملموس و محسوس نیست.

دنیای سایبر، حوزه‌ای گسترده و نوظهور است که برای کاربران خود فرصت‌ها، امکانات، آزادی‌ها و محدودیت‌های جدیدی را به همراه دارد و این عرصه نوپدید بسیاری از دیدگاه‌ها و ظرفیت‌های آینده جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. ارتباطات رایانه‌ای جهانی (اینترنت) که جزئی از فضای سایبر است، مرزهای جغرافیایی را در هم شکسته و قلمرو جدیدی را برای فعالیت‌های بشری به وجود آورده است. به گونه‌ای که امکان بکارگیری حقوق موجود در چارچوب مرزهای ملی را تضعیف نموده است (تحریری نودهی، ۱۳۸۳: ۳۰).

۲- ویژگی‌های فضای مجازی

فضای مجازی، به ویژه اینترنت به عنوان جلوه بارز جامعه اطلاعاتی، در کنار شرایط ایده‌آلی که برای تبادل اطلاعات و انجام امور تجاری، اقتصادی و آموزشی فراهم آورده، دارای ویژگی‌های محیطی منحصر به فردی است که سوء استفاده‌های فعالان این عرصه را نیز به همراه داشته است. در میان ویژگی‌های محیطی فضای سایبر، ویژگی‌هایی وجود دارند که دنیای سایبر را مهبلی ارتکاب جرم از سوی بزهکاران بالقوه می‌کند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای مجازی اشاره می‌شود.

۲-۱- جهانی و فرامرزی بودن

جهانی بودن از ویژگی‌های منحصر به فردی است که فضای مجازی را از فضای مادی متمایز می‌نماید؛ هر شخص در هر نقطه از دنیا از طریق فضای مجازی می‌تواند

به راحتی به جدیدترین اطلاعات دسترسی حاصل نماید و مرزهای جغرافیایی نتوانسته است مانع گسترش روزافزون فضای مجازی شود.

بی معنا شدن زمان و مکان در دنیای مجازی، دو روی یک سکه است؛ همان قدر که می تواند در تحوّل مرادوات و تعاملات اشخاص نقش سودمند و بهینه داشته باشد می تواند یک فرصت و ظرفیت استثنایی برای بزهدارانی باشد که با حذف دو مؤلفه دست و پاگیر زمان و مکان با سهولت بیشتر و دغدغه کمتری به اهداف جنایی خویش دست یابند. بزهداران در دنیای حقیقی، همواره قربانیان خود را در فضاهای محدودی می یابند که احتمال ارتکاب رفتار مجرمانه را نیز کاهش می دهد؛ اما دنیای مجازی فضاهای جدیدی را برای هدف قرار دادن قربانیان در دسترس بزهداران قرار داده است (عباسی، ۱۳۹۴: ۳۶)؛ برای مثال، امروزه کلاهبرداران مجبور نیستند مانورهای متقلّبانه خود را برای قشر محدودی به اجرا در آورند، بلکه می توانند با فعالیت در فضای سایبر، میلیون ها مخاطب خود را در معرض این تقلّبات قرار دهند که بدیهی است در این میان، اگر چند نفر فریب آنها را بخورند، آنها به هدف خود رسیده اند.

همچنین، گستره و وسعت خسارات ناشی از این سوء استفاده ها نیز نسبت به زمانی که به سیستم های رایانه ای محدود بود، گسترده تر شده است. نشر تصاویر با موضوعات مستهجن و مطالب علیه امنیت ملی، اکنون جلوه ای فرامرزی پیدا کرده است. اگر تا چندی پیش امکان وارد کردن ویروس به یک یا چند سیستم رایانه ای وجود داشت یا فقط می شد در کار کرد معدودی از سیستم های رایانه ای اختلال ایجاد کرد اکنون هر کس که پشت یک سیستم رایانه ای متصل به شبکه های اطلاع رسانی رایانه ای می نشیند، می تواند ویروس هایی را منتشر کند که تمامی سیستم های رایانه ای سراسر جهان را آلوده می کنند (جلالی فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۵).

از همان ابتدای ظهور فضای سایبر، حتی از زبان پدیدآورندگان آن به گوش می‌رسید که این فضا ماهیت مجازی دارد و در واقع، آن را در برابر دنیای فیزیکی قرار می‌دادند. همین امر باعث شده فعالان این فضا با تلقی مجازی بودن آن، سعی کنند آن چه را که در رؤیاهای و تخیلات خود جستجو می‌کردند، در این فضا پیاده کنند (جان پرور و حیدری طهمورث، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۵۲).

مجازی‌انگاشتن فضای سایبر به نوبه خود، پیامد ناگوار دیگری را برای جامعه اطلاعاتی و البته دستاوردهایی را برای اعضای بداندیش آن به همراه داشته است؛ از جمله مهم‌ترین پیامدهای قابل ذکر، گمنام‌انگاری سایبری است؛ به این معنا که عضو جامعه اطلاعاتی، با پوشیده و پنهان داشتن هویت واقعی خود، از گذر بکارگیری هویت دروغین یا ربودن هویت دیگران، می‌کوشد انگیزه‌های جنایی خویش را تحقق بخشد.

در تعریف لغوی، منظور از گمنامی^۱ یا ناشناختگی هویت، به طور ساده، «بدون نام بودن» یا «نام دروغین داشتن» است. در لسان عرفی، گمنام به شخصی اطلاق می‌شود که هویت معتبری نداشته باشد یا هویت وی قابل احراز و انتساب به وی نباشد.

در دنیای فیزیکی، هویت افراد یا بر پایه روابط چهره به چهره و بر اساس شخصیت ظاهری و رفتاری فرد از سوی سایرین پذیرفته شده و یا بر پایه سوابق و اطلاعات ثبت شده رسمی تعریف می‌شود؛ حال آن که در فضای سایبر، به دلیل حذف ماهیت فیزیکی و مکانی موجود در دنیای خاکی، اصل بر گمنام ماندن هویت است. رایانامه، وب‌سایت، وبلاگ و به طور پیشرفته تر، امضای دیجیتال،^۳ شناسه‌هایی هستند که افراد برای اثبات هویتشان در دنیای سایبری بکار می‌گیرند.

-
1. Virtual
 2. Anonymity
 3. Digital Sign.

ناشناس ماندن هویت، جزء لاینفک فضای سایبر است که انجام همه فعالیت های رایانه ای و بالأخص شبکه ای در خلوت^۱ را امکان پذیر می سازد. پنهان سازی با جعل هویت، که یکی از پیش شرط های سوء استفاده های موفقیت آمیز تلقی می شود به سختی در دنیای فیزیکی امکان پذیر است. همین ویژگی باعث می شود شخص به سرعت و بدون مشاهده کسی یا حتی بهتر از آن، بی آن که کسی بتواند به حریمش متعرض شود هر کاری که می خواهد انجام دهد (حسنی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

بنیانگذاران جامعه اطلاعاتی بر آن بودند تا دنیایی پدید آورند که همه آحاد بشر بتوانند با برچیدن محدودیت های مکانی و فیزیکی، بدون مزیت یا تبعیض ناشی از نژاد، توان اقتصادی، نیروی نظامی یا زادگاه به آن وارد شوند و به بیانی، همان دهکده کوچک جهانی محقق گردد. حال آن که گروهی درست مخالف این حرکت جهانی را برگزیدند و می کوشند به جای آن که از مزیت ها و قابلیت های بی بدیل دنیای سایبر برای رقم زدن یک زندگی بهره ورانه تر، ایمن تر و آسوده تر استفاده کنند واقعیت های زندگی مجازی را نادیده انگاشته و از این فضا برای تحقق نیات شوم خود بهره برند.

کاربران به همان دلایلی که در بالا بیان شد در دنیای بیرون به آسانی تمایلات نفسانی و مجرمانه خود را بروز نمی دهند و می کوشند نزد همگان به عنوان یک چهره معتبر و واجد احترام شناخته شوند، اما زمانی که در خلوت خود پای کامپیوترشان می نشینند و به دنیای شبکه ها وارد می شوند انواع تمایلات مجرمانه در آنها بیدار می شود. فضای سایبر این امکان را فراهم آورده که در خصوصی ترین و ایمن ترین مکان، زمینه های ارتکاب شدیدترین جرایم فراهم گردد.

۳-۲- دسترس پذیری آماج های گوناگون رایانه ای

در دنیای فیزیکی، آماج‌های جنایی معمولاً در نقطه‌های جداگانه‌ای متمرکز و از هم تفکیک شده‌اند. قاعدتاً بزه‌کار برای هدف قرار دادن هر یک از این آماج‌ها، یک شیوه ارتکاب خاصّ طراحی خواهد کرد و نمی‌تواند با یک روش به همه این آماج‌ها دسترسی داشته باشد.

در دنیای سایبر، این معادله دگرگون شده است؛ مجرمان تمام آن‌چه را می‌خواستند اکنون در یکجا می‌بینند: امنیت ملی، اموال عمومی و خصوصی، حیثیت و حتی در مواردی جان افراد، تبدیل به ارقام صفر و یک شده و در تمام جهان در دسترس دیگران قرار گرفته است (حسنی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

با پدیداری دولت‌های الکترونیکی و پایگاه‌های متمرکز داده‌های شخصی، این فناوری به شکلی گسترش یافته که تمام داده‌های یک شخص از لحظه تولّد تا مرگ، در فضای سایبر، ثبت و قابل دسترسی می‌شود (همان: ۱۷۳).

بنابراین، با یکجانشینی همه امور در دنیای سایبر، آرمان شهری برای بزه‌کاران سایبری فراهم آمده تا در یک محیط واحد، به هر نوع آماج مجرمانه‌ای دسترسی داشته باشند.

در جهان خاکی، امور گوناگون، مکان‌های ویژه خود را دارند و هیچگاه امور اداری، آموزشی، سرگرمی، تجاری، اقتصادی، پولی و بانکی و فرهنگی در یک مکان گرد هم نمی‌آیند و برای همه آنها یک ابزار یا روش کاربری پیش‌بینی نمی‌شود؛ نه به این دلیل که چنین اراده‌ای وجود ندارد، بلکه این کار امکان‌پذیر نیست. اما در جهان سایبر، به لطف ویژگی مجازی سازی امور جاری در دنیای خاکی، همه چیز در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (منفرد، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲).

۳- گستره مفهومی عدالت ترمیمی

برخی از مفاهیم به علّت پیچیدگی و چند بُعدی بودن آنها در یک جمله یا چند سطر امری مشکل و گاهی ناممکن است. عدالت ترمیمی از آن دسته از مفاهیم است

که به دلیل وجود ابعاد مختلف و نگرش های متفاوت به آن، تعریفی جامع و مانع به خود نمی گیرد. در یک تعریف کلی، عدالت ترمیمی را می توان به عنوان یک ایده سنتی به منظور ایجاد شرایطی برای بازگرداندن امور به حالتی که قبلاً بوده اند معرفی نمود.

در واقع، آن چه مورد اهمیت و تمرکز است رابطه از هم گسیخته میان بزه دیده و بزهکار و همچنین از هم گسیختگی اجتماعی ناشی از ارتکاب جرم و بازگرداندن سلامت شخصیت بزهکار می باشد. بنابر این، عدالت ترمیمی اولین بار مفهوم جرم را تغییر داد. در این گفتمان، جرم، رفتار علیه حاکمیت یا رفتار علیه نظم عمومی محسوب نمی شود بلکه عدالت ترمیمی، جرم را اختلاف بین بزهکار و بزه دیده می داند و معتقد است وظیفه دستگاه قضایی حل و فصل مسالمت آمیز چنین اختلافی است. به بیان دیگر، عدالت ترمیمی فرآیندی است که از طریق آن تمام اطراف مشارکت کننده در یک جرم خاص یا اختلاف، گرد هم می آیند تا با تعلیم تسهیل گر، احساسات و عقایدشان را در خصوص آن چه که اتفاق افتاده، بیان نموده و راه حلی راستین برای تغییری مثبت نسبت به تمام مشارکت کنندگان بیابند (Marshall, 2015: 100).

این تعریف، تعریفی جامع به نظر می رسد؛ چراکه از طرفی تمام اطراف دعوی و نیازهای آن را در خود جای داده و از طرف دیگر، نقش تسهیل گر را نیز مدنظر قرار داده و در نهایت، خروجی فرآیند را تغییری مثبت در راستای بهبود شرایط مشارکت کنندگان جهت اعاده وضع سابق در نظر گرفته است (Liewellyn, 1998: 84) اما محور اصلی آن مجموعه ای از ایده ها برای حل اختلاف ها و تعارض هایی است که در سراسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد (فرجیها، ۱۳۹۵: ۷۷).

این گفتمان به عنوان یک ایده برای اولین بار در مقابل عدالت سزا دهنده (کیفری)، خود را به نمایش گذاشته و با تغییر در تعریف جرم، راهبرد مقابله، رسیدگی و پاسخ دهی به آن را نیز تغییر داد.

۴- ویژگی‌های عدالت‌ترمیمی

عدالت‌ترمیمی، گفتمانی است که به عنوان یک جنبش در داخل و خارج از نظام عدالت‌کیفری بررسی می‌گردد. مباحث مربوط به این گفتمان معمولاً با مقایسه میان آن و نظام عدالت‌کیفری و در پاسخ به خلأ‌های موجود در آن مطرح می‌شود. در خصوص غالب جرایم و فرآیند رسیدگی به آنها به ویژه در موضوع حاضر، یعنی بزه سایبری؛ فرآیند رسمی نه تنها پاسخی مناسب به این دسته از جرایم نمی‌دهد، بلکه گاهی سبب آسیبی مضاعف نیز می‌گردد. گفتمان عدالت‌ترمیمی، پاسخ مناسب را پاسخی مرضی‌الطرفینی، فارغ از فرایندهای پیچیده رسمی، با مشارکت داوطلبانه طرفین در فرایندی که طرفین برای خود نقشی مستقل و مؤثر قائل هستند، می‌شناسد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های عدالت‌ترمیمی اشاره می‌گردد:

۴-۱- عدالت افقی

همواره این انتقاد بر عدالت‌کیفری وارد بوده که در آن - چه از منظر فرایند و چه از نظر پاسخ‌ها - بزه‌دیده در سایه دادستان و سایر مقامات رسمی تعقیب قرار می‌گرفته، به گونه‌ای که به وی به عنوان ابزار اثبات جرم نگریسته شده و بیش از آن کارآیی نداشته و حتی اظهارات مازاد، وی را متهم به داستان‌سرای می‌کند. در عدالت‌ترمیمی، بزه‌دیده در کنار دادستان قرار دارد و حتی این امر در چیدمان نشست‌نیز رعایت می‌گردد. در واقع، عدالت‌ترمیمی هرگونه پاسخی را که ارائه می‌دهد بر مبنای مسئول کردن بزه‌کار و تشفی خاطر بزه‌دیده است. در خصوص جرایم سایبری، بزه‌دیده انتظار جایگاه ویژه‌ای در رسیدگی به شکایت خود دارد؛ چراکه خود را آسیب‌دیده و قربانی اصلی از ارتکاب رفتار مجرمانه می‌داند. متأسفانه شناخت نقشی فعال برای بزه‌دیده در فرایند رسمی در جرایم سایبری، همانند سایر جرایم دور از امکان می‌باشد.

۴-۲- عدالت اجماعی

پاسخ ها در عدالت کیفری، بیش از آن و پیش از آن که بیانگر نحوه جبران خسارات و آلام بزه دیده باشد نمادی از اقتدار حاکمیتی بوده و نه تنها بر ترمیم صدمات وارده بر بزه دیده و جامعه تمرکز ندارد از نظر بزهکار نیز موجبات بازسازی را فراهم نمی کند؛ چنان که خود را محکوم بی عدالتی سامانه عدالت کیفری می داند و تنها اثر بر وی، بازسازی نظم حاکمیتی در ذهنش می باشد. این امر مورد تأیید بسیاری از صاحب نظران واقع شده است (هوارد، ۱۳۹۱: ۳۵). عدالت ترمیمی از این جهت که به دنبال پاسخ هایی اجماعی و پاسخگو بر نیازهای طرفین می باشد عدالتی اجماعی است؛ بدین معنا که در موازات نیازهای بزه دیده، اصلاح و بازسازی شخصیت بزهکار را نیز دنبال می کند.

۳-۴- عدالت غیر رسمی

رسمی بودن فرآیند رسیدگی به جرم هرچند مزایایی به دنبال دارد اما فرآیند را دچار اطاله کرده و پاسخ دهی به رفتار نابهنجار را به تأخیر می اندازد؛ چراکه ابزار و امکانات نظام رسمی عدالت با محدودیت های انسانی و ابزاری مواجه می باشد. عدالت ترمیمی با غیر رسمی کردن فرآیند تشریفات دست و پا گیر، رسیدن به پاسخ را از میان برداشته و خود جامعه محلی و طرفین به امر، رسیدگی و پاسخ مناسب را برمی گزینند.

۴-۴- مشارکت داوطلبانه

شرکت در این فرآیند غیر رسمی با ویژگی های فوق داوطلبانه بوده و الزامی برای مشارکت طرفین وجود ندارد؛ برخلاف شرکت در فرآیند رسیدگی رسمی که عدم مشارکت، در مواردی منجر به جلب فرد می گردد. البته هرچند که داوطلبانه بودن، ناشی از جوهر و ماهیت عدالت ترمیمی و غیر قابل انفکاک از آن می باشد اما این ویژگی ذاتی ممکن است منجر به ترغیب حسّ حسابگری طرفین گردد و به طور مثال،

بزه‌کاران از آن جهت در این فرآیند شرکت کنند که از نظام سنتی رسیدگی کیفری مصون بمانند و یا در صورت پیش‌بینی منافع کمتر، از فرآیند ترمیمی بر حذر باشند. بنابر آن چه تا به اینجا گفته شد عدالت ترمیمی، جرم را تعدی و تجاوز نسبت به مردم و روابط میان فردی می‌داند و تعدی و تجاوز، موجد تعهداتی است که اصلی‌ترین آن اصلاح امور تخریب شده می‌باشد. سایر ویژگی‌های این گفتمان عبارت از: تأکید بر پیشگیری، ایجاد فضای پاسخگویی، هدف‌گذاری بر بهبود اوضاع - نه تنبیه - و رویکرد غیر خصمانه نسبت به طرف مقابل می‌باشد.

۵- پاسخ‌دهی کیفری به بزه در فضای مجازی

ابتدای سال ۱۳۸۰ که استفاده از رایانه‌های شخصی توسط سازمان‌های اداری، مؤسسات خصوصی و افراد حقیقی در ایران توسعه پیدا کرد و دسترسی به خدمات متعدد در اینترنت فراهم شد، ارتکاب جرایم در فضای مجازی رشد چشمگیری پیدا نمود. کلاهبرداری و جعل رایانه‌ای، انتشار عکس‌ها و تصاویر مستهجن و مطالب خلاف عفت عمومی، انتشار اسناد و مسائل محرمانه، اهانت به مقدسات مذهبی و ... از جمله جرایمی بودند که بعد از فراهم شدن امکان استفاده از خدمات اینترنتی از طریق وب‌سایت‌ها و سایر سرویس‌های اینترنت به وقوع پیوست. مجلس شورای اسلامی در برابر برخی از جرایم ارتكابی در فضای مجازی واکنش نشان داد و تبصره ۳ را به ماده ۱ قانون مطبوعات در سال ۱۳۷۹ الحاق نمود که براساس آن، کلیه نشریات الکترونیکی، مشمول مواد این قانون محسوب می‌شوند. این اقدام، اولین واکنش قانونی ایران در برابر این جرایم محسوب می‌شود. توجه قانونگذار هنگامی به رفتارهای مجرمانه بیشتر می‌شود که بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌های بزرگ و حتی معمولی، از طریق رایانه و اینترنت انجام می‌گیرد و علاوه بر آن، شیوه

پرداخت‌ها از روش سنتی و دستی، به سوی پرداخت‌های اینترنتی، شبکه‌ای و غیره روبه‌تغییر گذاشت (حسینی و پهلوانی فرد، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶).

علیرغم اصلاحات معمول در قانون مطبوعات، قانون مزبور، مفید و مؤثر حاصل نشده و نتوانست نرخ ارتکاب جرم در فضای مجازی را کاهش دهد. در نتیجه، به همین جهت دولت در جهت مقابله با این جرایم، واکنش دیگری از خود نشان داد و قانون «حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای» را به تصویب رساند. این قانون در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۱۳ آن به نقض حقوق پدیدآورندگان آن دسته از نرم‌افزارهای رایانه‌ای که مورد حمایت این قانون قرار گرفته بود، اشاره می‌شد و آن را جرم تلقی و برای آن نود و یک روز تا شش ماه حبس و جزای نقدی تعیین کرد.

همچنین در ادامه، در سال ۱۳۸۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تصویب شد. در ماده ۱۳۱ این قانون، به جعل اطلاعات و داده‌های رایانه‌ای، تسلیم و افشاء غیر مجاز اطلاعات و داده‌ها به افرادی که صلاحیت دسترسی به آن را ندارند، سرقت و یا تخریب حامل‌های داده و سوء استفاده مالی از طریق رایانه (کلاهبرداری و اختلاس) توسط نظامیان اشاره شد و مرتکبین آنها را محکوم به حبس نمود.

تا قبل از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، قانونگذار در جهت برخورد با جرایم ارتكابی در فضای مجازی، یک گام دیگر نیز برداشت و آن تصویب «قانون تجارت الکترونیکی» بود که در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ به تصویب رسید. به موجب مواد متعددی از این قانون، کلاهبرداری، جعل، دستیابی و افشاء غیر مجاز اسرار تجاری، نقض حقوق مربوط به مالکیت معنوی (کپی رایت) و غیره که از طریق رایانه و در بستر تجارت الکترونیکی انجام می‌گردید جرم تلقی شده و برای آن مجازات تعیین شد.

از آنجا که هر کدام از قوانین مورد اشاره فوق الذکر، در بستر خود قابلیت اعمال را داشتند - مثلاً قانون مطبوعات فقط نسبت به جرایم سایبری ارتكابی در قالب

نشریات الکترونیکی، قانون مجازات نیروهای مسلح صرفاً در مورد جرایم فضای مجازی که توسط نظامیان صورت می‌گرفت و قانون تجارت الکترونیکی فقط در مورد برخی از جرایم سایبری ارتكابی در بستر تجارت الکترونیکی قابل اجرا بود - قانونگذار آخرین تلاش خود برای واکنش نسبت به جرایم رایانه‌ای را با تصویب قانون جرایم رایانه‌ای در سال ۱۳۸۸ به منصفه ظهور رساند که در یک طبقه بندی کلی، جرایم ارتكابی در فضای مجازی را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، جرایمی هستند که در آنها رایانه و تجهیزات جانبی آن موضوع جرم واقع می‌شوند؛ مانند سرقت، تخریب و غیره؛ دسته دوم، جرایمی هستند که در آنها کامپیوتر به عنوان ابزار یا وسیله توسط مجرم برای ارتكاب جرم بکار گرفته می‌شود که به دسته اول و دوم، جرایم رایانه‌ای مرتبط گفته می‌شود. دسته سوم، جرایمی هستند که می‌توان آنها را جرایم کامپیوتری محض نامید؛ این نوع از جرایم کاملاً با جرایم کلاسیک تفاوت دارند و در دنیای مجازی به وقوع می‌پیوندند اما آثار آنها در دنیای واقعی ظاهر می‌شود، مانند دسترسی غیر مجاز به سیستم‌های کامپیوتری که قانونگذار برای مرتکبین این جرایم، مجازات حبس و جزای نقدی و محرومیت از خدمات عمومی الکترونیکی در خصوص جرایم مکرر پیش‌بینی کرده است.

۱-۵- عوامل تأثیرگذار بر تعیین پاسخ کیفری مناسب از سوی قاضی

کیفر، ابزار قهرآمیز جامعه برای اجرای عدالت و برقراری نظم است که اجرای آن باید با احتیاط کامل صورت بگیرد؛ از اینرو لازم است تا جز در مواردی که نوع و میزان آن از سوی حاکم شرع مشخص شده است به مسأله بهره‌وری کیفری توجه کرد؛ به این معنا که با هزینه کمتر، درصد تحقق اهداف کیفری افزایش یابد.

از جمله این اهداف می‌توان به اصلاح مجرمان در پرتو بازپرسازی اجتماعی آنها، پیشگیری از تکرار جرم در پرتو ارباب‌انگیزی، پیشگیری از ارتكاب جرم از

سوی سایر افراد جامعه در پرتو عبرت آموزی و ترمیم خسارت بزه دیدگان جرایم اشاره کرد.

در رابطه با بزه ارتكابی در فضای مجازی، رسالت سنگینی به قاضی صادرکننده محوّل شده است، زیرا باید با توجه به شناختی که از مجرمین سایبر پیدا کرده و با انواع انگیزه های آنها آشنا شده و همچنین با امعان نظر به نوع و بزه دیدگانی که از جرم ارتكابی آسیب دیده اند مجازات مناسب، مؤثر و بازدارنده ای را تعیین کند. بی تردید بزهکاری که صرفاً با انگیزه سرگرمی، تدابیر امنیتی یک سیستم رایانه ای را نقض کرده و مرتکب دسترسی غیر مجاز شده است با کسی که با انگیزه مالی یا اعتقادی یا دیگر انگیزه های زیانبار، مرتکب چنین جرمی شده است تفاوت دارد و نباید آنها را به یک چشم نگریست. همچنین کسی که برای رفع نیازهای شخصی و سرگرمی، انواع تصاویر یا فیلم های مستهجن را در سیستم رایانه ای خود نگهداری می کند با کسی که این کار را حرفه خود قرار داده و حتی در کنار آن بسیاری اعمال منافی عفت را نیز در فضای سایبر طرح ریزی کرده و به اجرا درآورده است، یکسان نخواهد بود؛ بنابراین، همان طور که ملاحظه می شود شناخت کافی از شخصیت جنایی مجرمین سایبر برای قاضی رسیدگی کننده به اینگونه پرونده ها امری بسیار مهم تلقی می شود. چنین مسأله ای را نباید در مورد بزه دیدگان و نوع سیستم های رایانه ای و مخبراتی که هدف جرم ارتكابی قرار گرفته اند نادیده انگاشت؛ مسلماً زمانی که بزه دیده، یک کودک است و یا یک سیستم رایانه ای امنیتی یا اجرا کننده برنامه های حیاتی یک کشور نظیر پروازهای داخلی یا خارجی مورد تعرض قرار می گیرد، نوع مجازاتی که اعمال می شود تفاوت خواهد داشت.

از آنجا که در گذشته بهره برداری از سیستم های رایانه ای در انحصار طبقه تحصیل کرده و مرفه جامعه بوده یا در حوزه هایی ارتكاب می یافته که دست اندرکاران امور کلان جامعه با آنها در ارتباط بودند، شبیه انگاری میان مجرمین رایانه

ای و مجرمین یقه سفید تا حدودی قابل توجه بود؛ با این حال، با بررسی مجرمین سایبر امروزی در می‌یابیم اکنون هر کس با کمترین امکانات و تخصص و مهارت می‌تواند یک مجرم سایبر - حتی خطرناک - محسوب شود.

توجه به تمامی این مسائل باعث می‌شود یک قاضی به هنگام صدور حکم و تعیین مجازات، با احتیاط و مدافه بیشتری عمل کند. هرچند باید اذعان داشت به طور کلی چند سالی است نسبت به کلیه مجازات‌ها چنین تغییر نگرشی مشاهده و سعی شده در راستای تحقق هرچه بیشتر اهداف پیش‌بینی شده به اجرا درآید که همان‌طور که مشاهده شد، تدابیر جایگزین حبس، میانجیگری کیفری و عدالت‌ترمیمی از جلوه‌های بارز نگرش‌های نوین در عصر حاضر می‌باشد (جلالی فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۲۹).

اما به نظر می‌رسد در خصوص جرایم سایبر باید با دقت بیشتری عمل شود. این جرایم طیف وسیعی را شامل می‌شوند و به راحتی نمی‌توان چنین اظهارنظر کرد که با یک طیف از جرایم خاص و مرتکبین و بزه‌دیدگان خاص مواجه هستیم. امروزه فضای سایبر در جای‌جای زندگی ما رخنه کرده است و همین امر باعث شده به همین میزان با انواع بزه‌کاران و بزه‌دیدگان مواجه باشیم. لذا این پندار که می‌توان یک سیاست متحد‌الشکل کیفری را برای تمامی آنها اتخاذ و دنبال کرد چندان با واقعیت، منطبق نمی‌باشد. شاید این گستردگی و تنوع بزه‌کاران و بزه‌دیدگان جرایم سایبر باشد که قانونگذاران کیفری را بر آن داشته در این مقطع برای آنها ضمانت‌اجراهای کیفری مشابه جرایم دنیای فیزیکی در نظر بگیرند و همان‌طور که شاهد هستیم برای تمامی آنها مجازات‌سالب آزادی و جزای نقدی پیش‌بینی شده است که البته کیوانسیون جرایم سایبر نیز از دول عضو خواسته بود چنین مجازات‌هایی را پیش‌بینی کنند. اما نکته جالب توجه این است که قضات رسیدگی‌کننده به این پرونده‌ها در

کشورهای پیشرو، عمدتاً چنین مجازات‌هایی را اعمال نکرده‌اند و به جای آن مجازات‌های جایگزین را مدنظر قرار داده‌اند.

به این ترتیب، همان‌طور که ملاحظه می‌شود یک قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده‌های جرایم رایانه‌ای باید نکات بسیاری را به‌خاطر داشته و به‌اجرا درآورد که به‌مهم‌ترین آنها در اینجا اشاره می‌شود:

۱- با این که مجرمین سایر، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند و دیگر همانند گذشته، به حوزه مجرمین یقه سفید محدود نمی‌شوند اما باز هم از ویژگی‌هایی برخوردارند که آنها را از دیگر مجرمین دنیای فیزیکی متمایز می‌گرداند.

۲- توجه به انگیزه‌های مجرمانه سائبری در کنار دیگر خصوصیات مجرمین سایر، می‌تواند در تعیین یک مجازات مؤثر، بازدارنده و مناسب بسیار راهگشا باشد.

۳- بزه دیدگان جرایم سایر نسبت به بزه دیدگان دنیای فیزیکی نیز از ویژگی‌های متمایزی برخوردارند. آنها به دلیل این که در مواجهه مستقیم و فیزیکی، قربانی این جرایم نمی‌شوند ممکن است چندان مورد توجه قرار نگیرند؛ در حالی که لطمات و خساراتی که بعضی جرایم سایر وارد می‌آورند به هیچ وجه، با جرایم فیزیکی قابل مقایسه نیست؛ به ویژه آن که یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جرایم سایر این است که سیستم‌ها و اشخاص بسیاری را قربانی خود می‌کنند و توجه به این مسأله مهم می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در گزینش مجازات‌ها داشته باشد.

۴- قاضی رسیدگی‌کننده به این طیف از جرایم باید از قدرت ابتکار عمل بالایی برخوردار باشد؛ البته قانون باید چنین اجازه‌ای به او بدهد. اگر مبنای عمل، بازدارندگی مجازات‌هاست ممکن است بهترین و مؤثرترین مجازات‌ها، محرومیت مرتکبین سایر از دسترسی به فضای سایر باشد. البته صدور چنین احکامی باید قابلیت اجرا نیز داشته باشند و در غیر این صورت، بیشتر موجب تجرّی مجرمین سایر خواهند

شد. به هر حال، قضات رسیدگی کننده به این پرونده ها باید بتوانند ابتکار عمل های مؤثر، بازدارنده و مناسبی را در مجازات مرتکبین جرایم سایبر لحاظ کنند.

۵- قضات رسیدگی کننده به این پرونده ها هرگز فراموش نکنند که مرتکبین جرایم سایبر، از شخصیت دوگانه ای برخوردارند. آن چه که در مورد بزهکاران یقه سفید می دانیم این است که با چهره ای موجّه، مرتکب یک سری جرایم به ظاهر فاقد آسیب های مجرمانه می شوند، اما اینجا قضیه کاملاً متفاوت است. ممکن است شخص در دنیای خارج، از چهره کاملاً موجّهی برخوردار باشد اما در فضای سایبر، رذیلانه ترین جرایم را مرتکب شود. توجه به این نکته مهم نیز باعث می شود قضات رسیدگی کننده فریب ظاهر جذّاب و موجّه اشخاص را در دنیای خارج نخورده و کاملاً نسبت به آن چه که در فضای سایبر مرتکب شده اند، حکم مقتضی را صادر کنند.

۲-۵- امکان سنجی افتراقی شدن پاسخ های کیفری نسبت به مرتکبان جرایم رایانه ای

پس از احراز نیاز به مقابله از طریق تدابیر کیفری، باید به بررسی قوانین جزایی موجود پرداخته، ممکن است فعل یا افعال موردنظر از ویژگی های متمایز قابل توجهی برخوردار نباشد و بتوان با رعایت اصول مهمی نظیر «اصل عدم قیاس در امور کیفری» یا «اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری»، با استناد به قوانین موجود به آنها رسیدگی کرد. اما اگر به هر دلیل نمی توان به قوانین موجود استناد کرد و ضرورت ایجاب می کند علیه آن فعل یا افعال از حربه کیفر استفاده شود، وضع قوانین کیفری جدید توجیه پذیر خواهد بود.

نظام حقوق کیفری، به عنوان بالاترین مرجع برخورد کننده با ناهنجاری های اجتماعی، موظف است به معضل سوء استفاده از سیستم های رایانه ای هم توجه ویژه ای مبذول دارد؛ زیرا در غیر این صورت، به تدریج آن اهداف مشروعی که از پیدایش این سیستم ها دنبال می شد، به فراموشی سپرده می شود و عملاً به یک ابزار ضدّ

اجتماعی تبدیل می گردد و امکان بهره برداری قانونی و مشروع از آنها نیز از بین خواهد رفت. اثربخشی و کارایی قوانینی که برای مقابله با جرایم دیجیتال تصویب می شوند مستلزم نگاهی متفاوت به مقولاتی مانند تعریف جرم، ارکان جرم، مسئولیت کیفری و امثال آن می باشد.

منظور از افتراقی شدن پاسخ تقنینی این است که رویکردی متمایز و البته سختگیرانه تر در مواجهه با جرایم ارتكابی در فضای مجازی در مقایسه با جرایم سنتی داشته باشیم. منظور این نیست که یک رویکرد کاملاً متفاوت باشد و همه راهکارها، ابداعی و مختص این جرایم باشد؛ برخی از تکنیک ها ابداعی بوده و برخی دیگر از تدابیر استثنایی و پراکنده موجود در فضای مجازی مادی به صورت هدفمند در فضای مجازی مورد استفاده قرار می گیرد.

در خصوص برخی جرایم به دلیل ویژگی مجرمین، بزه دیدگان و جرم ارتكابی، ضرورت اقتضا دارد تدابیر متفاوت با دیگر جرایم اتخاذ شود تا امکان کشف و اثبات جرم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی فراهم آید. جرایم سایبری به عنوان دسته ای از جرایم نوظهور به جهت این که فضای سایبری را به عنوان موضوع و یا وسیله جرم انتخاب می کنند به دلایل مختلف نیازمند چنین سیاست کیفری افتراقی است (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۳: ۶۱).

عدم حمایت کیفری از بزه دیده سهل انگار، جرم انگاری اعمال مقدماتی، شناسایی جرم به عنوان جرم تام، گسترش مفهوم معاونت در جرم، کاهش عناصر تشکیل دهنده جرم و امثال آنها می تواند بخشی از رویکرد افتراقی شدن پاسخ کیفری در حوزه فضای مجازی محسوب شوند.

۶- پاسخ دهی واکنشی غیر کیفری به بزه در فضای مجازی

همان طور که پیشتر بارها اشاره شد، راهبردهای پاسخ دهی واکنشی در یک دسته بندی کلی در سه مورد عدالت کیفری، بازپروری و عدالت ترمیمی خلاصه می شود.

گفته می‌شود به دلیل خصوصیات منحصر به فرد فضای مجازی و ویژگی‌های شخصیتی کنشگران جنایی سایبری، الگوی کیفری به تنهایی پاسخگوی ناهنجاری‌های این فضا نبوده و می‌توان اجرایی بودن برخی از این نظریه‌های نوین حقوق کیفری را آزمود و کاستی‌ها و نارسایی‌های آن را تحلیل و بررسی کرد. از جمله این آموزه‌ها، عدالت ترمیمی^۱ است که رویکرد اصلی آن حمایت همه‌جانبه از بزه‌دیده یا همان آسیب‌دیده از جرم است و ضمانت اجرای اصلی که برای مرتکب در نظر گرفته می‌شود، کوشش برای تحقق این هدف است؛ لذا وی مکلف می‌شود همه اقدامات مادی و معنوی موردنظر را به انجام رساند.

عدالت ترمیمی به عنوان الگوی مقابل یا همزیست با عدالت کیفری سنتی از دهه هفتاد قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. مشکلات و مسائل ناشی از اجرای عدالت کیفری سنتی (عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی و بازپروری) و از جمله عدم توجه کافی به حقوق و جایگاه بزه‌دیدگان و اجتماع و به‌طور کلی مصادره عدالت از سوی دولت و انتقادات و ایرادهای وارد بر آن، زمینه‌ساز ظهور عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌ها و روش‌های اجرای آن در بسیاری از کشورهای جهان گردید (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۸۳). عدالت ترمیمی فرآیندی است که طی آن تمام افرادی که به نحوی با جرم در ارتباط هستند (بزه‌کاران، بزه‌دیده، جامعه محلی) گردهم می‌آیند و آنها را قادر به مشارکت مستقیم برای مقابله با جرم می‌سازد. هدف این الگو این است که با ابزارهایی مانند میانجیگری، جرم‌زدایی و قضازدایی شود و اصل این است تا جایی که امکان دارد متهم را تعقیب نکند. نتیجه یک فرایند ترمیمی در صورت موفقیت، حصول به توافقی است که در آن برخلاف نتایج اجرای عدالت کیفری کلاسیک، یک نفر بازنده و دیگری برنده نیست (مهدوی نژاد و شیردل، ۱۳۹۵: ۱)؛ در این توصیف، مهم‌ترین اهداف و ارزش‌های عدالت ترمیمی عبارت است از: تأکید بر

حلّ و فصل اختلاف، ترمیم صدمه و زیان، پاسخگو بودن بزهکار نسبت به آثار جرم و حقوق بزه دیدگان جهت جبران خسارت و التیام.

در این فصل در دو گفتار، الگوی ترمیمی پاسخ به پدیده مجرمانه در فضای مجازی پی گرفته می شود. در ذیل به گونه های پاسخ دهی غیر کیفری ترمیمی به بزه در فضای مجازی (به صورت بزهکار محور و بزه دیده محور) خواهیم پرداخت:

۱-۶- پاسخ دهی ترمیمی در خصوص بزهکار

در فضای مجازی که از ساختار قدرت و کنترل، تمرکززدایی شده و هیچ نهاد بالادستی نمی تواند امر حاکمیت و کنترل را در دست گیرد، نقش دهی به جامعه کاربران و حتی بزهکاران سابق اهمیت بیشتری پیدا کرده و درگیر کردن جامعه در پاسخ به جرم از راهبردهای برنامه های ترمیمی است. با توجه به آن که علت بسیاری از جرایم در فضای مجازی و عمومی شدن بزه در این فضا به مسئولیت ناپذیری و خوداغفالی شخص مجرم برمی گردد. راهبردهای عدالت ترمیمی دقیقاً بر همین مؤلفه ها دست گذاشته و با تدابیر خاص خود درصدد ارتقای «روحیه مسئولیت پذیری» مجرم و آگاه نمودن او از عواقب و آثار جرم است. عدالت ترمیمی بر این اصل استوار است که اکثر پاسخ های کارآمد به جرم، مرتکب را متوجه رفتار خود کرده و به جای افزایش احساس انزوا و برچسب زنی، وی را مجدداً وارد اجتماع می نماید (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۵). در ادامه برخی از مهم ترین راهبردهای عدالت ترمیمی برای شخص بزهکار برشمرده می شود.

۱-۶-۱- رویکرد به نقش و جایگاه بزهکار

با وجود آن که مکتب عدالت ترمیمی سردمدار توجه به بزه دیده و صدمات وارد شده بر اوست، به بزهکار نیز به عنوان یکی از سهامداران عدالت توجه مثبت داشته و تحقق «عدالت پایدار» را نیازمند توجه به حقوق و نیازهای بزهکار نیز می داند. از اینرو، تلاش می کند با تمرکز بر نیازهای کنشگران جرم و اجرای تعهدات مشترک به

عدالت نائل شود. در پارادایم عدالت ترمیمی، بزهکار فراتر از مسئولیت در جبران خسارت و آثار جرم، نیازهایی دارد که مقدم بر هر تکلیف، باید به آنها پرداخته شود. با برطرف شدن نیازها، مجرم، انگیزه تکرار جرم را از دست داده و داوطلبانه درصدد جبران خسارت ناشی از جرم و مشارکت فعال اجتماعی برای پیشگیری از جرم بر می‌آید.

به این ترتیب، کاربست راهبردهای عملی عدالت ترمیمی که به تقویت هرچه بیشتر «مسئولیت‌پذیری سازی بزهکار» و «بازپذیری» او در اجتماع می‌انجامد، نسبت به بزهکاران سایبری که مسئولیت‌گریزی، خصیصه بارز و برجسته ایشان است نتیجه‌ای ارزشمند را به دنبال خواهد داشت؛ چراکه بزهکاران سایبری با این ایده که هیچ چیز در فضای آنلاین واقعیت ندارد مروج یک واقعیت تلخ می‌باشند که هیچ کس در برابر اقدامات خود مسئول نیست و برخلاف دنیای فیزیکی، بی آن که نتایج شرم‌آور جرایم خویش را رؤیت کنند با خیال راحت به ارتکاب جرایم می‌پردازند و به واقع می‌توان گفت تنها چیزی که مشاهده می‌کنند یک سری اعداد و ارقام و عبارات است که بر روی صفحه نمایشگرشان ظاهر می‌گردد.

۲-۱-۶- پذیرش مسئولیت توسط بزهکار

اگرچه پذیرش مسئولیت، جواز ورود بزهکار به فرایند ترمیمی است، اما مقوله‌ای متفاوت از «مسئولیت‌پذیری سازی بزهکار» می‌باشد؛ چراکه موضوع مسئولیت‌پذیری، شخصیت، روح و روان بزهکار بوده و حکایت از تغییری با ثبات در شخصیت وی دارد؛ در حالی که موضوع پذیرش مسئولیت، صرفاً یک رفتار مجرمانه خاص است. عدالت ترمیمی برای مسئولیت‌پذیر شدن بزهکاری مجموعه‌ای از تدابیر را پیشنهاد می‌کند. به همین دلیل، عدالت ترمیمی برای مسئولیت‌پذیری سازی بزهکاران سایبری، که از حیث مسئولیت‌پذیری نیاز به تقویت دارند، بسیار مفید و کارآمد است. یکی از مهم‌ترین این تدابیر، «نشست‌های گفتگو با بزه‌دیده» است که نقش بسیار مهمی در

مسئولیت پذیر سازی بزهکار دارد. بزهکار سائیری که گریز از مسئولیت را در فضای مجازی همواره دیده است؛ آنگاه که در نشست های گفتگو با بزه دیده مواجه می شود راه را در انکار مسئولیت (نخستین فنّ خنثی سازی) بسته دیده و به پذیرش مسئولیت رهنمون می شود. همچنین این نشست ها بیش از هر چیز، بزهکار را متوجه آثار بزه می کند؛ همان آثاری که مطابق با نظریه فنون خنثی سازی، بزهکار هنگام وقوع جرم آنها را انکار می کرده است.

۳-۱-۶- شرمسار سازی و پذیرش مجدد بزهکار در اجتماع

حلّ معضلات اجتماعی با نگاه جزیره ای امکان پذیر نیست، مگر این که کلیت اجتماع و وجدان عمومی در آن درگیر شوند و به موضوع سلامت اجتماعی به عنوان مسأله اصلی و تأثیر گذار در کنترل آسیب های اجتماعی توجه شود. نظریه شرمسار سازی که از سوی جان بریث ویت مطرح شد، بر این فرض استوار است که شرمسار بودن، ناخوشایند است؛ لذا این ناخوشایندی آنچنان است که شخص را از ارتکاب جرم باز می دارد. همچنین شرمساری می تواند در دو سطح به کار گرفته شود: می تواند به طور مستقیم از سوی مخاطبان اعمال شود، که می تواند گفتاری یا با ارتباط ضمنی باشد مانند اخم کردن؛ و یا می تواند به صورت درونی از سوی خود خطاکار اجرا شود. آن چه برای کارآیی هر دو شکل شرمساری اهمیت دارد، وجود وجدان است.

«بریث ویت با ترسیم نظریه های فراگیری، ادعا می کند که همه ما یک وجدان آموخته یا شرطی شدن سنتی داریم که در ابتدای کودکی القاء می شود؛ به ما تفاوت بین درست و نادرست را می گوید و این وجدان است که به ما اجازه می دهد درد ناشی از شرم ساری را احساس کنیم. به بیان دیگر، بریث ویت استدلال می کند که شرمساری درونی، نیرومندتر از شرمسار سازی توسط تماشاچیان است. نخست این که شخص شرمسار سود بی واسطه ای می برد، خطاکار بی درنگ می فهمد که کارهای

نادرستی کرده است؛ به این دلیل، درد شرمساری بیشینه می‌شود. دوم، شرمساری به عنوان کیفر بدون واسطه تر است، زیرا می‌تواند به محض این که خطا کار مرتکب بزه شد تأثیر بگذارد. اگر بزه‌کار دستگیر شود، کیفرهای دولتی در مرحله دیرتری اعمال می‌شوند و سوم، از آنجا که شرمساری می‌تواند بی‌واسطه باشد توان آموزش خطا کار و تقویت شرطی شدن سنتی اش را دارد. در اینجا ما می‌توانیم شباهت‌های روشن شرمساری را با هر دو نظریه کنترل و فراگیری ببینیم و از این راه نظریه بریث ویت را بیان کنیم که بر پایه آن، افراد برای بزه‌کاری انگیزه دارند و باید از لحاظ اجتماعی در فشار باشند تا مرتکب آن نشوند. لذا اثربخشی شرمساری در پایبندی فرد به خانواده و ساختارهای گسترده تر اجتماعی، مانند اجتماع آشکار می‌شود» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۲۳۳-۲۳۴).

سیاست‌های جنبش‌های اجتماعی، راهبردی برای پیشگیری از جرم است که بریث ویت در ذهن خویش پرورانده است. با این استدلال، وجود ارتباط بین خانواده و اجتماع نقش مؤثری در پیشگیری از بزه‌کاری خواهد داشت. شرمساری به عنوان یک عامل ناخوشایند در اجتماع در نظر گرفته می‌شود. نظریه شرمساری بریث ویت، از جمله نظریه‌های جدید جرم‌شناختی است که بر نقش اجتماع و سهم مهم و حساس آن در مقابله با رفتار مجرمانه تأکید می‌نماید.

«بریث ویت، به تفکیک آنگونه از شرمساری که بازیگوارچه سازانه است و شرمساری که اینگونه نیست، توجه قابل ملاحظه‌ای اختصاص می‌دهد. وی با ترسیم نظریه برچسب زنی، اظهار می‌کند که شرمساری متلاشی‌کننده می‌تواند منجر به بدنامی شود. بریث ویت ادامه می‌دهد تا یادآور شود چنان‌چه شرمساری بدون بخشودگی اجرا شود، در مرحله بعدی ممکن است به انحراف ثانویه و احتمالاً تحقیر

خرده فرهنگ جنایی منجر شود. ادعای بریث ویت این است که اگر فرایند شرمساری «متلاشی کننده» کنونی در جوامع غربی با تدبیر «بازیکپارچه سازانه» جایگزین شود، دستاورد آن کاهش تکرار جرم خواهد بود؛ چرا که هدف بازدارندگی، شدت ضمانت اجرا نیست، بلکه پذیرش اجتماعی آن است؛ هنگامی که شرمساری از سوی اشخاصی که برای ما مهم اند، اعم از افراد خانواده یا اجتماع گسترده تر، اجرا می شود بازدارندگی آن بیشتر است. بدنامی به معنای جدا کردن شما از همتایان خواهد بود، در حالی که شرمساری که بازیکپارچه سازانه است، کیفر فراگیری را اجرا خواهد کرد. مرحله بعدی در این فرایند، بازیکپارچه سازی خطا کار برای برگشت به اجتماع است. برای آن که دوباره پذیری بتواند در اینجا کارگر افتد، نمی تواند همراه با بدنام سازی باشد؛ بنابراین نارضایتی باید جایگزین رفتار نادرست یا خود رفتار شود و نه جایگزین فرد به عنوان شخص، این کار به کلی از پیوست شدن برچسب به فرد پیشگیری می کند. هنگامی که خطا کار شرمسار شده، بخشودنی است و امید است که جدیت در شرمسار سازی به آنها باز آموزد یا شرطی شدن سنتی شان تقویت شود تا امیدوارانه از تکرار جرم پیشگیری شود» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۵).

۴-۱-۶- شرکت دادن بز هکار در فرآیند جبران خسارت

مهم ترین دغدغه ی خاطر متضرران جرایم، پیش از آن که اجرای مجازات باشد، جبران خسارت است که از رهگذر وقوع جرم متحمل شده اند. به همین جهت، جبران

۱. انحراف اولیه و انحراف ثانوی، نخستین بار از سوی جامعه شناس آمریکایی، ادوین لی مرت در سال ۱۹۵۱ مطرح شد. انحراف اولیه از این موضوع ناشی می شود که هر شهروند در زندگی خود در هر لحظه می تواند هنجار و قاعده گروه را نقض کند. حال اگر این انحراف با واکنش نهادهای اجتماعی روبرو نشود، ممکن است گذرا باشد، اما اگر پلیس و سایر نهادهای کنترل اجتماعی نسبت به این رفتارهای ساده واکنش نشان دهند و وی را وارد فرایند دولتی کنند، ممکن است او را در پی واکنش اجتماعی وارد دنیای جرم کنند. از اینرو، انحراف ثانویه دستاورد رفتار های پلیس، والدین و نهادهای کنترل دیگر است.

خسارت متضرران نقش بسیار مهمی را در سیاست جنایی داراست و مسئولان ارگان‌های عدلی-قضایی همواره می‌کوشند برای تحقق آن از سایر ابزارهای سیاست جنایی استفاده بهینه کنند تا جبران حداکثر ضرر و زیان ناشی از جرم را فراهم کنند. در این میان، عدالت ترمیمی با تأکید بر فراهم کردن امکانات جبران خسارت از متضرران و به یاری طلبدن جامعه‌ی مدنی در کنار دولت جهت نیل به این هدف، جلوه‌ای از سیاست جنایی مشارکتی را به تصویر کشیده است. بنابراین، راهبرد دیگر برنامه‌های ترمیم محور، یعنی شرکت دادن بزهکار در فرایند جبران خسارت، ولو زمانی که نقش عملی و مفیدی برای او نتوان متصور نمود از آن جهت مفید است که وی متوجه خواهد شد جرایم فضای مجازی می‌تواند خساراتی به شدت جرایم دیگر بر بزه دیده وارد نماید. به این ترتیب، انکار خسارت که یکی دیگر از راه‌های مسئولیت‌گریزی در میان بزهکاران سایبری است، خنثی می‌گردد (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۷).

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که در دنیای سایبر، بسته به این که زیان‌دیده، آماج چه نوع تهدیدی قرار گیرد ممکن است زیان‌های مادی و یا معنوی گوناگونی را متحمل شود: سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی وی از کار بیفتد یا داده‌های رایانه‌ایش تغییر یابند، دستکاری شوند، به کلی از بین بروند یا حتی به سرقت رفته یا این که اطلاعات شخصی یا خانوادگی یا اسرارش منتشر شوند یا در دسترس دیگران قرار گیرند و یا بدتر از همه، فیلم، صوت یا تصویر وی با بکارگیری فناوری‌های رایانه‌ای به شکل مستهجن تحریف و منتشر شوند. همه این رفتارهای ناپسند، به ویژه می‌توانند آسیب‌های حیثیتی جدی به شخص موضوع اطلاعات^۱ وارد آورند تا آنجا که برای همیشه او را از عرصه‌های مختلف سایبری دور سازد.

قاعدتاً هریک از این زیان‌ها سازوکار جبرانی^۱ ویژه خود را دربر دارند. برای جبران زیان‌های مادی رایانه‌ای نخستین مسأله‌ای که باید درباره آن تصمیم‌گیری اساسی نمود ارزش مالی داده‌های رایانه‌ای است؛ به این معنا که همانند سایر اشیای دنیای خاکی، مال محسوب و موضوع خرید و فروش قرار گیرند؛ در غیر این صورت، نمی‌توان برای آنها دعوای جبران زیان مادی مطرح کرد.

این موضوع از آن جهت مورد توجه قرار گرفته که بسیاری از محاکم دادگستری و حتی مراجع تصمیم‌گیر قانونی، حتی در کشورهای پیشرو این عرصه، نظیر ایالات متحده آمریکا، نخست برای داده‌های رایانه‌ای به دلیل ماهیت ناملموسشان ارزش مالی قائل نبودند و در صورتی که به آنها آسیبی وارد می‌شد، تنها ارزش ابزار ذخیره ساز آن، مانند دیسک یا لوح فشرده را محاسبه می‌کردند؛ در حالی که ممکن بود ارزش داده‌های ذخیره شده در آن بالغ بر میلیون‌ها دلار باشد (صادقی و محسنی، ۱۳۸۳: ۵۵).

موضوع بسیار مهم دیگر، رسمیت بخشیدن به داده‌های رایانه‌ای به عنوان ادله قابل استناد در دعاوی می‌باشد. بی‌گمان هنگامی که به یک داده واجد ارزش مالی، زیانی وارد می‌شود، بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، داده‌های رایانه‌ای است؛ لذا چنانچه نتوان به این ادله استناد کرد به رغم وجود احکام قانونی پذیرنده زیان‌های رایانه‌ای، امکان مطالبه و استیفای آن وجود نخواهد داشت. لذا این موضوع باید برای مراجع صلاحیتدار رسیدگی به دعاوی زیان‌های رایانه‌ای حل شود که تغییر شکل اسناد کاغذی به الکترونیکی، تغییری در ماهیت آنها پدید نمی‌آورد و با رعایت برخی معیارها و قواعد عمومی می‌توانند مورد استناد قرار گیرند.

در زیان‌های معنوی نیز با عنایت به این که حیثیت زیان دیده آسیب می‌بیند، قاعدتاً اعاده حیثیت در دستور کار قرار می‌گیرد. در اینجا مناسب‌ترین راه این است

که همان شکل اعاده به عمل آید. برای مثال، چنان چه در تارنمایی به شخص توهین شده باشد در همان موضع، عذرخواهی مرتکب درج شود یا چنان چه خبر کذبیه به وی نسبت داده شده، به همان ترتیب تکذیبیه آن در برابر دیدگان مخاطبان مجازی قرار گیرد (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۱)؛ هرچند اذعان می‌شود اجرای چنین احکامی به تجربه و آزمون‌های بسیار بستگی دارد و صرف وجود قوانین و مقررات نمی‌تواند به شایستگی زمینه جبران زیان‌های معنوی سایبری را فراهم آورد.

۲-۶- پاسخ دهی ترمیمی در خصوص بزه دیده

بزه دیده باید فرصت داشته باشد در تعیین بهترین راهی که بزه‌کار با آن به جبران آسیب می‌پردازد، شرکت کند. طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند بهترین شیوه برای رسیدن به این هدف را ارائه می‌دهند و در این راه بر دو هدف مهم تأکید می‌کنند: شناسایی بزه دیده و مشارکت دادن داوطلبانه بزه دیده در فرآیند عدالت. یکی از مباحث بسیار مهم در عدالت ترمیمی، رویکردهای خاص آن به بزه دیده یا آسیب دیده از خطاست. عدالت ترمیمی، شیوه‌ای برای حل مشکلات به وجود آمده در اثر بزه است که در آن بزه دیده فرصت و امکان به دست آوردن امنیت دوباره و جبران آسیب را پیدا می‌کند. در فرآیند رسمی عدالت کیفری، هنگامی که بزه‌ای رخ می‌دهد این پرسش مطرح است که با بزه‌کار چه باید کرد؟ انگیزه‌های او از ارتکاب بزه چه بوده است؟ چه کیفری را برای او باید در نظر گرفت که هم جنبه بازدارندگی و تنبیهی داشته باشد و هم از تکرار بزه در آینده جلوگیری نماید؟ و ده‌ها پرسش دیگر؛ ولی در فرآیند عدالت ترمیمی وقتی بزه رخ می‌دهد، این پرسش دغدغه فکری دست اندرکاران این فرآیند است که بزه دیده کیست؟ چه میزان آسیب به وی وارد شده است؟ چرا عدالت کیفری در برآوردن این نیازها موفق نبوده یا حتی در مواردی شکست خورده است؟ بزه دیده از ما چه انتظاراتی دارد؟

طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند در فرایند رسمی عدالت کیفری، بزه دیده نادیده گرفته می شود و به نقش او توجه چندانی مبذول نمی شود؛ لذا به اعتقاد برخی از نویسندگان، بزه دیده در فرایند کیفری، برای بار دوم توسط دستگاه عدالت کیفری، بزه دیده واقع می شود. یعنی این نحوه رفتار، مانند ارتکاب بزه، بر وضعیت بزه دیده اثر منفی می گذارد. این در حالی است که عدالت ترمیمی همان طور که از اسمش پیداست به دنبال ترمیم آسیب های معنوی و مادی بزه دیدگان است و این هدف را با فراهم آوردن فرصت های مناسب برای گفتگو، مذاکره و حلّ و فصل مشکل محقق می نماید. این فرصت ها احساس بیشتری از امنیت و آرامش جامعه، هماهنگی اجتماعی، صلح و آشتی را برای تمام کسانی که درگیر در مسأله هستند، به ارمغان می آورد. توجه به بزه دیده در فضای مجازی اهمیتی دوچندان می یابد؛ چراکه بزه دیدگی مجازی، علیرغم گستردگی خسارات روحی و مادی آن، به اندازه بزه دیدگی در فضای واقعی از سوی دیگران مورد پذیرش قرار نمی گیرد. به علاوه آن که گاهی حس سرخوردگی و شرمساری ناشی از ساده لوحی فرد در وقوع بزه دیدگی اش آنچنان است که جز با راهبردهای ترمیمی قابل جبران نمی باشد. در ذیل برخی از مهم ترین محورهای عدالت ترمیمی در رابطه با شخص بزه دیده پرشمرده و بررسی شده است.

۱-۲-۶- رویکرد به نقش و جایگاه بزه دیده

توجه خاص عدالت ترمیمی به نیاز های بزه دیدگان، وجه متمایز آن از سایر الگوهای عدالت است. در پارادایم ترمیمی، بزه دیده شنیده می شود، بزه دیدگی تثبیت شده و قدرت تعیین نوع خسارت به بزه دیده داده می شود. این وضعیت در جرایم سایبری که به صورت پنهانی انجام شده و در اغلب موارد، غیر قابل لمس و بی اهمیّت تلقی شده و حتی در برخی موارد، افراد به دلیل ترس از بزه دیدگی، از بازگشت به دنیای مجازی باز می مانند، حائز اهمیّت است (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

۲-۲-۶- پذیرش و قبول بزه دیدگی

برای بزه دیدگان، اولین مطالبه، به رسمیت شناخته شدن بزه دیدگی آنهاست. به دلیل تماس فیزیکی نادر بین مزاحم سایبری و قربانی، اغلب افسران پلیس جدیت چنین آزارهایی را دستکم شمرده و به راحتی ترس قربانی را به مثابه یک شکایت کم ارزش و وقت گیر تلقی کرده و آنها را پیگیری نمی‌کنند. پتروچلی (۲۰۰۵) مدعی است که برخی از قربانیان برای کمک به پلیس مراجعه کردند اما پلیس به ایشان توصیه نموده که رایانه را خاموش کرده تا آزار و اذیت تمام شود. بدیهی است چنین توصیه ای در نظر بزه دیده به منزله بی‌اهمیت بودن او و بزه دیدگی اش تلقی می‌شود. با دیده تردید به تجربه قربانیان نگرستن، پایان تلخ رنجی که بر ایشان رفته است را به یک تلخی بی‌پایان از بزه دیدگی ثانویه تبدیل می‌کند. عدالت ترمیمی با پذیرش ادعای بزه دیده مبنی بر بزه دیدگی از آلام وی می‌کاهد (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۷).

۳-۲-۶- توجه به رنج‌های ناشی از بزه دیدگی

یکی از مهم‌ترین عناصر التیام و بهبودی یا فائق آمدن بر تجربه ناخوشایند بزه دیدگی، فرصتی برای بیان داستان و سرگذشت آن چه اتفاق افتاده می‌باشد. برای بزه دیده مهم است که بتواند این داستان را چندین مرتبه بازگو کند. دلایل درمانی قابل توجهی در این خصوص وجود دارد. بزه دیدگان سایبری به فراخور مجازی بودن جرم و دیده نشدن بزه دیدگی، آلام فروخورده و نیاز بیشتری به شنیده شدن دارند. برای بزه دیده سایبری که احساس مظلومیت بیشتری دارد، مهم است که داستان بزه دیدگی خود را برای فردی که او را بزه دیده کرده، بازگو کند. احساس مظلومیت در بزه دیده سایبری بیشتر است، زیرا بزه‌کار را در لحظه وقوع جرم و پس از آن، نسبت به بزه دیدگی بی‌تفاوت دیده است.

۴-۲-۶- اختیار در تعیین روش جبران خسارت

اگرچه حمایت از متضرر، طیف وسیعی از اقدامات را همچون حمایت طبّی، روانی، اجتماعی، حقوقی و ... در بر دارد اما بی‌گمان مهم‌ترین حمایت، حمایت

اقتصادی یعنی جبران خسارت متضرر است. به همین جهت، این موضوع از گذشته مورد توجه قانونگذاران و حاکمان بوده است و امروز با ابعادی تازه و در پرتو جنبش های حمایت از متضرران که متأثر از اموری مختلف همچون متضرر شناسی حمایتی و میانجیگری جزایی، به خصوص عدالت ترمیمی است، شکل و قالب جدیدی به خود گرفته است. از سوی دیگر، مهم ترین دغدغه خاطر متضرران جرایم، پیش از آن که اجرای مجازات بر مجرم باشد جبران خساراتی است که در نتیجه وقوع جرم، متحمل شده اند.

اختیار بزه دیده در تعیین روش جبران خسارت، او را در کنترل آثار بزه دیدگی اش یاری می دهد. بنابر پژوهش های صورت گرفته، بزه دیدگان سایبری تمایل بیشتری به جبران خسارت دارند تا رسیدگی های طولانی مدت کیفری. حتی در جرایمی مانند کلاهبرداری رایانه ای، با پرداخت فوری خسارت، بزه دیده یا بزه دیدگان اعلام رضایت نموده اند. همان طور که پیشتر اشاره شد در کنار جنبه مادی جبران خسارت، جنبه نمادین آن که متضمن پذیرش تقصیر توسط بزهکار است بزه دیدگان سایبری را به ترجیح جبران بر سزادهی ترغیب می کند. در جرایم سایبری گزینه های متفاوتی برای جبران خسارت وجود دارد. بسته به نوع بزهکاری، روش های متنوعی مانند ترمیم سامانه یا شبکه ای که بزه به آن آسیب زده، آموزش بزه دیده توسط بزهکار برای پیشگیری از بزه دیدگی مجدد، عذرخواهی در محل وقوع بزه، اعاده حیثیت از بزه دیده و ارسال آن به تمام کاربران مجازی که در هنگام وقوع جرم در آن مکان حضور داشته اند یا به نوعی در جریان وقوع جرم قرار گرفته اند.

نتیجه گیری

توسعه فناوری اطلاعات و انقلاب الکترونیک تمام ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و از جمله حقوق کیفری را عمیقاً متأثر ساخته است. این تحول، حقوقدانان و سیاستگذاران حوزه های مربوطه را به تأمل وادار نموده است.

تفاوت های جرایم سایبری با جرایم سنتی به نحوی است که رویکرد کیفی متعارف و اصول و مبانی شناخته شده آن برای مقابله با اینگونه جرایم پاسخگو نیستند. فرامرزی بودن، سهولت ارتکاب جرم و ناشناختگی مجرمین، از جمله خصایص اینگونه جرایم هستند. ویژگی های مذکور از یک سو، و وابستگی های ساختارهای زندگی مدرن به تکنولوژی سایبر از سوی دیگر، تبیین یک رویکرد کیفی متفاوت را ضروری ساخته است.

با این حال، قانون مجازات جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ نیز از آزمودن پاسخ های نوآورانه به جرایم و جنایات فضای مجازی سرباز زده و همان رویکرد سنتی واکنش های کیفی را در پیش گرفته است و متأسفانه تنها دو شکل از ضمانت اجراها یا همان مجازات وجود دارد: ۱- زندان؛ ۲- جزای نقدی؛ و حتی جانب احتیاط را تا آنجا پیش گرفت که تدابیر مکمل کیفی اجتماعی، یعنی محرومیت از خدمات عمومی الکترونیکی را نیز تنها در مرحله پاسخ به جرایم مکرر پیش بینی کرده است و این جرأت را نیافت که در همان مرحله آغازین، دست مراجع صلاحیتدار قضایی را برای اعمال این پاسخ باز گذارد.

این مسائل به ما نشان می دهد ضمانت اجراهای کیفی در برابر جرایم قابل ارتکاب در فضای مجازی، از کارآمدی و اثربخشی مطلوبی برخوردار نمی باشد و برای رسیدن به این مهم در وهله نخست باید به ویژگی های فردی کنشگران جرایم رایانه ای از یک سو، و ویژگی های فناورانه جرم مزبور و اثرات سوء آن بر نظم اجتماعی از سوی دیگر تمرکز کرد.

اینجاست که برای پاسخ نسبت به بزه سایبری می توان اجرایی بودن برخی نظریه های نوین حقوق کیفی را آزمود و کاستی ها و نارسایی های آن را به آزمون گذارد. از جمله این آموزه ها عدالت ترمیمی است که با حمایت از بزه دیده از یک سو، و

استفاده از راهبردهای بازپذیرکننده نسبت به بزهدکار، حفظ و ارتقای سطح نظم اجتماعی را دنبال می کند.

منابع

- تحریری نودهی، زهرا (۱۳۸۳)، **جایگاه حقوقی فضای مجازی رایانه ای اینترنت در حقوق بین الملل**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- جان پرور، محسن؛ حیدری طهمورث، موصول (۱۳۹۰)، **آسیب شناسی فضای سایبر بر امنیت اجتماعی**، نظم و امنیت اجتماعی، ۱۵، ۱۴۱-۱۵۲.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۴)، **پیشگیری از جرایم رایانه ای**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حاجی ده آبادی، محمد علی؛ سلیمی، احسان (۱۳۹۵)، **عمومی شدن بزه در فضای سایبر؛ از علت شناسی تا پاسخ دهی در پارادایم عدالت ترمیمی**، دانش نامه عدالت ترمیمی، ۳۰۴-۳۱۵.
- حسینی، علیرضا؛ پهلوانی فرد، احسان (۱۳۹۳)، **بررسی تطبیقی قانون جرایم رایانه ای در حقوق ایران و حقوق بین الملل**، تهران: مجد.
- حسینی، جعفر (۱۳۸۸)، **معیارهای جرم انگاری موارد نقض حریم داده های شخصی در فضای سایبر**، مجموعه مقالات حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات (نکوداشت مرحوم استاد محمد حسن دزیانی)، ۱۷۳-۱۷۵.
- زهر، هوارد (۱۳۹۱)، **اصول عدالت ترمیمی**، برگردان حسین غلامی، اصلاح و تربیت، ۳۵-۱۲۴.
- صادقی، محسن؛ محسنی، حسن (۱۳۸۳)، **حقوق مرتبط با حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری**، فصلنامه پژوهش و سنجش، ۱۱، ۳۹-۴۰.
- عباسی، مراد (۱۳۹۴)، **فضای سایبری: جرم زا یا جرم زدا**، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
- عزیزی، امیرمهدی (۱۳۹۴)، **حقوق کیفری جرایم رایانه ای**، چ ۲، تهران: مجد.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، **حقوق جنایی**، تهران: فردوسی.
- عمید، حسن (۱۳۸۷)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر.

- غلامی، حسین (۱۳۸۲)، **تکرار جرم**، تهران: میزان.
- فرجیها، محمد (تحت نظر)، **استرنگ**، هدر (۱۳۹۵)، **نشست های عدالت ترمیمی، یافته های یک برنامه پژوهشی ده ساله**، ترجمه محمد رضوانی، دانشنامه عدالت ترمیمی، تهران: میزان، ۷۷.
- کاشیان، علیرضا؛ شریفی، احمد؛ جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۴)، **راهبری اینترنت (مشارکت فراگیر)**، تهران، دبیرخانه شورای اطلاع رسانی.
- ماری لین (۱۳۸۱)، **پذیرش فرهنگ زندان**، ترجمه حسین غلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ۷، ۱۷۵-۱۵۹.
- محمدی، قاسم (۱۳۹۰)، **جرم مطبوعاتی**، تهران: سمت
- منفرد، محبوبه (۱۳۹۱)، **بررسی جرم شناختی بزهکاری رایانه ای**، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، ۷، ۱۳۷، ۴۷-۷۶.
- مهدوی نژاد، اطهر؛ شیردل، نوشین (۱۳۹۵)، **عدالت ترمیمی: پارادایم نوین در عدالت کیفری**، کنفرانس ملی فقه، حقوق و روانشناسی - مرکز توسعه آموزش های نوین ایران(متانا)، شیراز.
- ویلیامز، ماتیو (۱۳۹۱)، **بزهکاری مجازی** (بزه، انحراف و مقررات گذاری برخط)، ترجمه امیر حسین جلالی فراهانی و محبوبه منفرد، تهران: میزان.
- Williams, Matthew (1391), **Virtual Crime (Crime, Perversion and Online Regulation)**, translated by Amir Hossein Jalali Farahani and Mahbobe Monfared, Tehran, Mizan Publishing House, 234-232.
- Liewllyn, Jennifer J.and Howse, Robert (1998), **Restorative justice a conceptual framework**.
- Marshall, chris, (2015). **Restorative justice and healthcare**, the restorative practices international conference held in Tasmania.